

## پیامدهای بحران اقتصادی بر قدرت نرم ایالات متحده در دوران اوباما

مجید عباسی\* سیدحمید سیدتقی‌زاده\*\*

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۲۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۲/۱۵

### چکیده

بحران اقتصادی در ایالات متحده پدیده جدیدی نیست؛ اما بحران اقتصادی این کشور از سال ۲۰۰۸ هر چند ممکن است به شدت بحران سال ۱۹۲۹ نباشد، اما می‌توان آن را به نسبت سایر موارد بزرگترین بحران مالی قلمداد کرد. با توجه به جایگاه اقتصاد در قدرت نرم و دیپلماسی عمومی آمریکا و همچنین با توجه به نرم‌افزارگرایی در دوره اوباما این سؤال مطرح می‌شود که بحران مذکور چه تأثیری بر دیپلماسی عمومی و قدرت نرم این کشور در این دوران داشته است؟ فرضیه این پژوهش در پاسخ به سؤال اصلی عبارت از این است که: «بحران اقتصادی ایالات متحده از سال ۲۰۰۸، با اینکه تأثیر زیادی بر اجرای برنامه‌های دیپلماسی عمومی آمریکا نداشته است، اما موجب گردیده که ضمن کاهش اعتبار و جذابیت این کشور در عرصه اقتصادی، که نقش بسزایی در تولید قدرت نرم دارد، برخی از دیگر منابع قدرت نرم آمریکا نظیر فرهنگ و ارزش‌های این کشور نیز خدشه‌دار شود.» این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی انجام پذیرفته است، ابتدا به تأثیر عامل اقتصاد بر مؤلفه قدرت نرم و سپس به جایگاه این عامل در قدرت نرم آمریکا پرداخته خواهد شد. در ادامه نیز ضمن بررسی چستی و علل بحران در سال‌های اخیر ایالات متحده، تأثیر این بحران بر قدرت نرم آمریکا مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

کلیدواژه‌ها: بحران اقتصادی، قدرت نرم، سیاست خارجی، نرم‌افزارگرایی و دیپلماسی عمومی.

---

\* نویسنده مسئول: دانشیار روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی(ره)، تهران، ایران  
Abasi123@gmail.com

\*\* دانشجوی دکتری تخصصی روابط بین‌الملل، گروه روابط بین‌الملل، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اصفهان  
Sadat\_1039@yahoo.com

(خوراسگان)، اصفهان، ایران

## مقدمه

از سال ۲۰۰۸ بحران اقتصادی آمریکا بدلالی از جمله سیاست‌های دولت در رونق کاذب بازار مسکن، وام‌های رهنی و ... بروز نموده و به سرعت به سایر بخش‌های اقتصاد این کشور و همچنین کشورهایی که به لحاظ اقتصادی با واشنگتن همکاری داشتند سرایت نمود. متعاقباً حل این مشکل به عنوان بخش مهمی از اولویت‌های اوباما قرار گرفت. طی این مدت هر چند تلاش‌های بسیاری صورت گرفته، و در برخی موارد نیز تا حدی نتیجه مطلوبی حاصل شده، اما وجود نوسانات اقتصادی - که در برخی موارد ریشه سیاسی و در برخی دیگر ریشه اقتصادی داشته - موجب شده است که طی این سال‌ها سیاست‌ها و ثبات امور در این کشور، بعضاً با مخاطره مواجه شود.

بحران مالی علاوه بر ایجاد محدودیت‌های اقتصادی، موجب شده که عرصه‌های مختلف نیز نظیر سیاسی، دفاعی، اجتماعی، بهداشتی و ... در ایالات متحده تحت تأثیر قرار گیرد. در این میان موضوعات مربوط به سیاست خارجی این کشور نیز از این روند مستثنی نبوده، به‌طوری‌که این مسئله از سوی برخی سیاستمداران و کارشناسان از جمله در کمیته روابط خارجی سنا نیز مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. در این راستا هر کدام از اولویت‌های اوباما در سیاست خارجی به میزان و تناسب ارتباطی که با اقتصاد این کشور و حوزه‌های مرتبط با آن دارند، به‌طور کیفی و یا کمی تحت تأثیر این مؤلفه قرار گرفته‌اند. حال آنکه با توجه به تأکید سیاست خارجی اوباما بر نرم‌افزارگرایی، قدرت نرم و دیپلماسی عمومی، این موضوع اهمیت بیشتری می‌یابد که قدرت نرم آمریکا در این دوران با چه کیفیتی، وابسته به اقتصاد این کشور بوده است؟ آیا بحران مالی بر کمیت ابزارهای قدرت نرم تأثیرگذار بوده و یا اینکه اساساً کیفیت آن را تحت تأثیر قرار داده است؟ لذا این پژوهش ضمن بررسی تئوریک جایگاه اقتصاد در قدرت نرم، در پی بررسی تأثیر عامل اقتصاد و همچنین بحران مالی اخیر بر قدرت نرم ایالات متحده خواهد بود.

برای پاسخ به نکات مطروحه، سؤال اصلی این پژوهش عبارت از این است که: «بحران اقتصادی ایالات متحده از سال ۲۰۰۸، چه تأثیری بر قدرت نرم این کشور داشته

است؟» در پاسخ به سؤال اصلی، فرضیه این تحقیق عبارت از این است که: «بحران اقتصادی ایالات متحده از سال ۲۰۰۸، با اینکه تأثیر زیادی بر اجرای برنامه‌های دیپلماسی عمومی آمریکا نداشته است، اما موجب گردیده که ضمن کاهش اعتبار و جذابیت این کشور در عرصه اقتصادی، که نقش به‌سزایی در تولید قدرت نرم دارد، برخی از دیگر منابع قدرت نرم آمریکا نظیر فرهنگ و ارزش‌های این کشور نیز خدشه‌دار شود.» «بحران اقتصادی آمریکا» متغیر مستقل و «قدرت نرم آمریکا» متغیر وابسته این تحقیق است در این پژوهش ابتدا مفهوم قدرت نرم و جایگاه اقتصاد در این مفهوم تبیین و سپس نقش اقتصاد در قدرت نرم ایالات متحده مورد بررسی قرار خواهد گرفت. در نهایت نیز با استفاده از داده‌های کمی و کیفی به آثار بحران اقتصادی در قدرت نرم این کشور در دوران اوپاما پرداخته خواهد شد.

## تعاریف و ادبیات نظری

### ۱- عامل اقتصاد و نظریه قدرت نرم

انقلاب در فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطاتی مهم‌ترین رویدادی است که در عصر حاضر، اساس و بستر تحول در زندگی بشر را شکل داده است. در واقع با توجه به انقلاب اطلاعات و ارتباطات، در سال‌های اخیر نرم‌افزارگرایی گفتمان جدیدی را شکل داده که در قالب آن، نظریه قدرت، ابزارها و حتی منابع قدرت مورد بازخوانی و باز تولید قرار گرفته‌اند. در این میان عوامل مختلفی بر شکل نوین قدرت تأثیرگذار هستند، که اقتصاد یکی از این موارد است.

#### ۱-۱- مفهوم قدرت نرم

مفهوم قدرت نرم در مارس سال ۱۹۹۰ از سوی جوزف نای در مقاله‌ای با عنوان «استعاره گمراه‌کننده‌ای از افول»<sup>۱</sup> و در نشریه آتلانتیک مطرح گردید و در آثار بعدی وی تبیین و بسط یافت. وی معتقد است قدرت نرم به معنی دستیابی به اهداف بدون استفاده

1 Misleading Metaphor of Decline

از زور، تهدید یا پاداش محسوس می‌باشد. در این چهارچوب قدرت نرم بر شکل‌دهی به علائق دیگران تکیه داشته و «توانایی جذب کردن» نقش اساسی را در این مفهوم ایفا می‌نماید. در واقع اهمیت جذب در نظریه قدرت نرم تا جایی است که نای «قدرت نرم» را به «قدرت جذابیت» نیز تعبیر می‌کند (نای، ۱۳۸۹: ۴۴)

در حقیقت قدرت نرم مفهومی است که گرچه سابقه‌ای به درازای تاریخ دارد، اما در سال‌های اخیر است که نظام‌مند و تعریف شده به کار می‌رود. بر خلاف قدرت سنتی، قدرت نرم به این معنی است که مخاطب نه از روی اجبار و اکراه، بلکه از رضایتمندی به خواسته بازیگر قدرتمند تن در می‌دهد. اهمیت قدرت نرم در روابط بین‌الملل در این است که قابلیت و توانایی تأثیر بر کشورهای دیگر به صورت ناخودآگاه و تدریجی شکل می‌گیرد. بر این اساس اگرچه قدرت نرم دستاورد و نتیجه سریع ندارد اما در طولانی مدت تأثیر عمیقی بر دولت و جامعه طرف مقابل می‌گذارد (آقائی و حسینی، ۱۳۹۱: ۲۰۳)

در این میان نای معتقد است که مهم‌ترین منابع قدرت نرم مواردی از جمله فرهنگ، ارزش‌ها و سیاست‌های حکومت در داخل و خارج را در بر می‌گیرد؛ هر چند وی به طور تلویحی به نقش مواردی نظیر اقتصاد به عنوان منبعی برای قدرت نرم نیز اشاره می‌کند. اما به‌طور کلی نای معتقد است که گاهی قدرت سخت و نرم و منابع‌شان یکدیگر را تقویت و گاهی نیز با یکدیگر تداخل پیدا می‌کنند (نای، ۱۳۹۲: ۵-۴۴) بر این اساس مواردی نظیر اقتصاد از جمله موضوعاتی است که در هر دو بُعد قدرت سخت و نرم کاربرد داشته، که در ادامه نقش عامل اقتصاد بر مؤلفه قدرت نرم بیشتر تبیین خواهد شد.

## ۱-۲- نقش اقتصاد در ارتقای قدرت نرم

اقتصاد دارای ارتباط گسترده‌ای با مقوله قدرت نرم بوده و مؤلفه‌های اقتصادی فراوانی در نظریه قدرت نرم دارای کاربرد می‌باشد. فراتر از این «قدرت نرم اقتصادی» به عنوان کلیدی‌ترین مفهوم در این امر ضمن تبیین تأثیر دوسویه اقتصاد با مقوله قدرت نرم دارای ابعاد متنوعی از انواع، اهداف، منابع و نتایج می‌باشد. (سیف و دیگران، ۱۳۹۲: ۳۲-۵) اما با توجه به گستردگی این موضوعات در این مقاله تلاش شده است تا در چهارچوب ذکر

شده ولی مبتنی بر ارائه‌الگویی خلاصه‌تر، به بررسی تأثیرات بحران اقتصادی بر قدرت نرم آمریکا پرداخته شود.

اقتصاد در لغت به معنای میانه‌روی، میانه‌روی کردن، به اندازه خرج کردن، تعادل دخل و خرج را نگاه داشتن می‌باشد. متعاقباً علم اقتصاد نیز عبارت است از «مطالعه چگونگی استفاده از منابع کمیاب جامعه به منظور تولید کالاهای با ارزش و توزیع بین افراد مختلف» (ساموئلسن، ۱۳۸۴: ۶) به عبارت بهتر، بررسی روش‌های مختلف با هدف به کار بردن منابع کمیاب و محدود جامعه برای تولید انواع کالاها و خدمات در جامعه به منظور ارضاء و تأمین هر چه بیشتر و بهتر خواسته‌ها و نیازهای نامحدود افراد جامعه در علم اقتصاد صورت می‌گیرد (نخعی و نجارزاده، ۱۳۸۲: ۹۲) لذا با توجه به مزیت ثروت به عنوان موضوع اقتصاد و همچنین ارتباط مستقیم آن با تأمین نیازهای بشری و نهایتاً افزایش رفاه، این موضوع مورد توجه و اهتمام تمام جوامع بوده و دارای جاذبه می‌باشد.

بر این اساس در خصوص کارکرد اقتصاد در جریان قدرت و سیاست خارجی، هر چند قابلیت‌های بالای اقتصادی در وهله اول تداعی‌کننده آن چیزی است که در چهارچوب قدرت سخت تبیین می‌شود، اما داشتن یک اقتصاد قوی نه تنها منابع تحریم و یا پاداش را فراهم می‌آورد، بلکه می‌تواند منبعی برای جذابیت نیز باشد. لذا هنگامی که قدرت اقتصادی کشوری کاهش می‌یابد. در واقع نه تنها آن کشور منابع قدرت سخت خود را از دست می‌دهد، بلکه قابلیت شکل‌دهی به اولویت‌های بین‌المللی و برخی از جذابیت‌هایش را نیز از دست می‌دهد (نای، ۱۳۸۹: ۴۸).

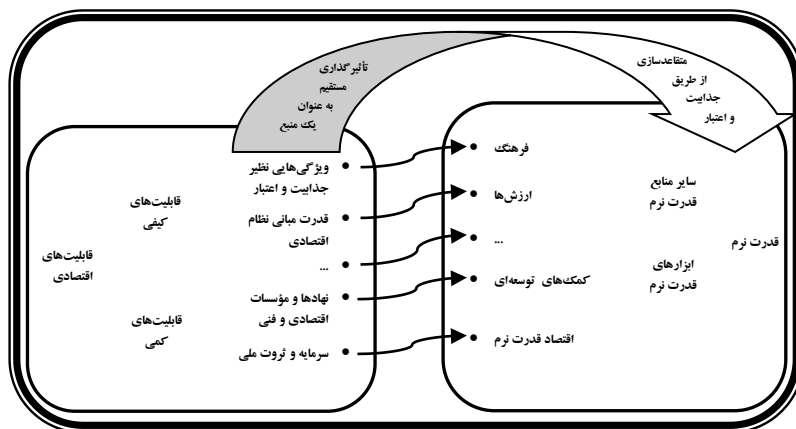
در میان کارشناسان و صاحب‌نظران به‌طور کلی دو دیدگاه محدود و موسّع در خصوص حوزه منابع قدرت نرم قابل شناسایی است: در دیدگاه محدود، قدرت نرم با نفوذ فرهنگی شباهت دارد. برخی افراد نظیر نایل فرگوسن<sup>۱</sup> و جوزف جوفه<sup>۲</sup> با این رویکرد به قدرت نرم می‌نگرند. اما در تعبیر موسّع، قدرت نرم مترادف با قدرت غیرنظامی بوده که علاوه بر نفوذ فرهنگی، توانمندی‌های اقتصادی را نیز شامل می‌شود. (ووینگ<sup>۳</sup>،

1 Niall Ferguson

2 Josef Joffe

3 Vuving

۲۰۰۹: ۳) در این راستا هر چند نای در آثار اولیه خود قدرت اقتصادی را جزء قدرت سخت به شمار می‌آورد، اما در آثار بعدی خود تصریح می‌کند که «قدرت نرم صرفاً مترادف فرهنگ نیست»، به طوری که وی در کتاب «آینده قدرت» در فصلی جداگانه به بحث قدرت اقتصادی پرداخته و بر این موضوع تأکید می‌کند. همانطور که در نمودار شماره ۱ مشهود است، قابلیت‌های اقتصادی را می‌توان به دو دسته کیفی و کمی تقسیم نمود. ابعاد کیفی اقتصاد از چند طریق بر مؤلفه قدرت نرم تأثیر می‌گذارد، اولاً اقتصاد قوی خود می‌تواند به عنوان یک منبع برای قدرت نرم شناخته شده و موجبات متقاعدسازی را از طریق جذابیت و اعتبار فراهم نماید. از سوی دیگر مواردی مانند قدرت مبنای نظام اقتصادی می‌تواند سایر منابع قدرت نرم را تحت تأثیر قرار دهد. به علاوه ابعاد کمی اقتصاد مثل دارایی و ثروت ملی و همچنین نهادها و مؤسسات فنی و اقتصادی می‌توانند ابزارهای قدرت نرم را تقویت نموده و بر این اساس، توان همکاری‌های اقتصادی و فنی و همچنین اعطای کمک‌های اقتصادی خارجی و توسعه‌ای که بخش مهمی از برنامه‌های دیپلماسی عمومی است. متکی بر اقتصاد دولت مبدأ می‌باشد. همچنین اجرای برنامه‌های مختلف دیپلماسی عمومی اعم از تبادلات آموزشی، فرهنگی، رسانه‌ای و ... نیازمند توان مالی و ثروت ملی است؛ بنابراین، مجموعه این موارد حاکی از آن است که اقتصاد، نقش مؤثری در تأمین قدرت نرم ایفا می‌نماید.



نمودار ۱. کارکردهای اقتصاد در زمینه قدرت نرم

## ۱-۲-۱- تأثیرگذاری مستقیم به عنوان یک منبع: متقاعدسازی از طریق جذابیت و اعتبار

تلاش برای شکل‌دهی به ترجیحات دیگران و یا به اصطلاح روان‌شناسانه آن متقاعدسازی و تغییر نگرش‌ها، بر ویژگی‌هایی استوار است که از مهم‌ترین آن‌ها جذابیت و اعتبارِ فاعل این تلاش‌ها می‌باشد. بر این اساس طبق مطالعاتی که در حوزه روانشناسی صورت گرفته است اولاً کنشگران و منابعی که جذابیت داشته باشند، متقاعدکننده‌تر از کنشگرانی هستند که فاقد جذابیت هستند. ثانیاً کنشگران و منابعی که دارای اعتبارند، متقاعدکننده‌تر از افراد غیر معتبر می‌باشند (بارون، ۱۳۹۲: ۲۱۵) حال جذابیت می‌تواند در بسترهای مختلف ایجاد شود. به عنوان مثال افراد با ویژگی‌های ذاتی و تأثیرگذار کلامی و ارتباطی‌شان، می‌توانند دیگران را به سوی خود جذب کنند؛ که این ویژگی جذب‌کننده و عاطفی جذابیت را گاهی کاریزما می‌نامند. در این میان جذابیت فقط شامل ویژگی‌های ارتباطی و فرهنگی نیست، بلکه همانطور که پیش‌تر مطرح شد طبق نظر جوزف نای، داشتن یک اقتصاد قوی می‌تواند منبعی برای جذابیت به شمار می‌رود (نای، ۱۳۹۲: ۴۳ و نای، ۱۳۸۹: ۴۷)

همچنین اعتبار از یکسو پدیده‌ای ادراکی بوده و از سوی دیگر برساخته‌ای سه بُعدی است. یکی از ابعاد اولیه و مهم اعتبار منبع «قدرت تدبیر و صلاحیت» است؛ این مؤلفه که ناظر بر تخصص است به این پرسش پاسخ می‌دهد که «آیا منبع کار خودش را بلد است؟». دومین بُعد اعتبار «مورد وثوق و قابل اعتماد بودن» است؛ زیرا ممکن است یک منبع تدبیر و تخصص داشته باشد اما نتوان به آن اعتماد کرد. سومین بُعد نیز داشتن حُسن نیت می‌باشد. یک منبع برای آنکه واجد اعتبار ادراک شود، باید احترام به دیگران و علاقه‌راستین به رفاه آنها را القاء کند (اچ گاس و اس سیتز، ۱۳۹۰: ۴۲۴-۴۱۹).

بر این اساس اقتصاد و تجارت با توجه به اینکه بر عواملی نظیر تخصص، اعتماد و همچنین تمایل برای ایجاد رفاه بیشتر تکیه دارد، می‌تواند به عنوان عنصری مطلوب برای کسب اعتبار و متعاقباً قدرت نرم ایفای نقش نماید. (راینهارد، ۱۳۹۰: ۵۱۴-۵۱۵) حال با توجه به مزیت و مطلوبیت ثروت در تمام جوامع، جذابیت یک اقتصاد قوی می‌تواند

موجب ایجاد وجهه‌ای مقبول و محبوب را در نزد مردم فراهم کرده و همچنین در ذهن نخبگان اقتصادی، اعتبار را در پی داشته باشد. در این میان حجم و بزرگی اقتصاد ملی، کمیت و کیفیت برندها و ... می‌توانند به عنوان جاذبه‌ها و منابع اعتبار قلمداد شوند.

### ۱-۲-۲- تأثیرگذاری بر سایر منابع قدرت نرم

اقتصاد علاوه بر اینکه خود می‌تواند به عنوان منبعی برای قدرت نرم به شمار رود، می‌تواند بر سایر منابع قدرت نرم از جمله فرهنگ، ارزش‌ها و سیاست‌ها تأثیرگذار باشد، زیرا این مؤلفه‌ها تحت تأثیر یکدیگر تعریف، تبیین و به اجرا در می‌آیند. به عبارت بهتر نظام‌های اقتصادی با نظام‌های فرهنگی، دینی، سیاسی و حقوقی در هر جامعه، ارتباط مستقیم داشته و این مؤلفه‌ها می‌توانند بر یکدیگر تأثیرگذار باشند. اینکه ۱. چه چیزهایی ۲. چگونه تولید و ۳. چگونه توزیع شوند؟ در نظام‌های اقتصادی گوناگون - با توجه به مبانی فرهنگی، ارزشی، سیاسی و ...- پاسخ‌های متفاوتی دریافت می‌کنند. به عنوان مثال دو نظام اقتصادی دولتی و بازار آزاد در نقطه مقابل هم قرار داشته و با مبانی متفاوت، پاسخ‌ها و راه‌حل‌های متفاوتی را ارائه می‌کنند. این تفاوت‌ها می‌تواند دلائل مختلفی از جمله در زمینه فرهنگ داشته باشد. (نوربخش، ۱۳۸۷: ۱۸۰) لذا بسته به شدت و میزان ارتباط میان مؤلفه اقتصاد با مؤلفه‌هایی نظیر فرهنگ در هر کشور، تضعیف و یا تقویت اقتصاد می‌تواند منجر به تضعیف و یا تقویت مؤلفه‌های مذکور شود.

### ۱-۲-۳- تقویت ابزارهای قدرت نرم

#### الف) ارائه کمک‌های خارجی و توسعه‌ای

کمک‌های خارجی و توسعه‌ای، یکی از ابزارهای دیپلماسی عمومی است که دولت‌ها برای افزایش قدرت نرم و تأثیرگذاری بر عموم جامعه هدف از آن استفاده می‌کنند. این مهم با اتکا به مؤلفه‌هایی مانند متخصصین، نهادها و مؤسسات اقتصادی و فنی و همچنین سرمایه و ثروت ملی قابلیت اجرا می‌یابند؛ از جمله این کمک‌ها می‌توان به مواردی چون سرمایه‌گذاری در زیر ساخت‌های بهداشتی، آموزشی و بهینه‌سازی سیستم‌های اداری، اعطای بورس‌های تحصیلی، کمک‌های بشر دوستانه، تربیت نیروی انسانی ماهر، توسعه روستایی، اهدای وام‌های کم بهره، تقویت صنایع کوچک و ... اشاره نمود. البته در این



میان هر چه هدف‌گیری پروژه‌ها عام‌المنفعه‌تر باشد، می‌تواند دامنه اثرگذاری گسترده‌تر و تصویرسازی بهتری داشته باشد. در واقع طرح‌های کمک به کشورهای هدف در چهارچوب کمک‌های توسعه‌ای شامل پروژه‌هایی با ماندگاری طولانی و اثرگذاری مداوم می‌باشد. (رادبوی، ۱۳۸۹: ۱۷۸)

به‌عنوان مثال در سال ۲۰۰۴ در اندونزی سونامی شدیدی روی داد، به‌طوری‌که بیش از ۲۰۰/۰۰۰ مفقود و کشته بر جای نهاد. در این میان دو رئیس‌جمهور سابق آمریکا یعنی جورج بوش پدر و بیل کلینتون به دنبال وقوع این حادثه، برای جمع‌آوری پول و رهبری تلاش‌های آمریکا در عرضه غذا، دارو، بازسازی و کمک‌های دیگر، اقدامات فراوانی را انجام دادند. متعاقباً این تلاش‌ها تأثیر مثبتی در ارتقای اعتبار و قدرت نرم آمریکا از خود بر جای گذاشت. یک نظر سنجی که در مارس ۲۰۰۵ انجام گرفت آشکار ساخت که ۶۵ درصد اندونزیایی‌ها پس از این کمک‌ها، نظر مساعدتری نسبت به ایالات متحده داشتند. (اچ‌گاس و اس‌سیتیر، ۱۳۹۰: ۴۲۴)

### ب) اقتصاد قدرت نرم و امکان‌توان بخشیدن به ابزارهای قدرت نرم

«امکان و تعیین بودجه‌های لازم برای اجرای برنامه‌ها برای نیل به قدرت نرم» هر چند کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد، اما موضوع مهمی است. در این راستا برای سهولت، این مفهوم را در عبارت «اقتصاد قدرت نرم» می‌توان خلاصه کرد. قدرت نرم از منابع و ابزارهای متنوعی بهره می‌برد؛ برای مثال دیپلماسی عمومی به عنوان ابزار قدرت نرم، خود شامل طیف وسیعی از برنامه‌های تعاملی و غیرتعاملی شده که در این راستا برنامه‌های رسانه‌ای، تبادلات آموزشی و فرهنگی از شایع‌ترین این برنامه‌هاست. حال هر چند هزینه‌های اقدام در چهارچوب نرم‌افزارگرایی به نسبت هزینه‌های دفاعی و حوزه‌های سخت کمتر است، اما به هر حال نمی‌توان از آن چشم‌پوشی کرد. لذا کشورهای مختلف هر کدام مبتنی بر ظرفیت‌ها، سرمایه‌ها و ثروت ملی‌شان، اقتصاد قدرت نرم خود را تبیین و تعیین نموده و در آن چهارچوب، امکان‌شکل‌دهی به ترجیحات دیگران را برای خود میسر می‌نمایند.

## ۲- پیشینه و جایگاه اقتصاد در قدرت نرم آمریکا

قدرت نرم آمریکا از منابع مختلفی سرچشمه می‌گیرد. بهره‌گیری از اقتصاد در قدرت نرم این کشور نیز مانند سایر منابع، پس از جنگ جهانی دوم عمق و وسعت بیشتری پیدا کرد. در سال‌های اخیر علی‌رغم بدبینی‌هایی که نسبت به ایالات متحده وجود داشته است، اقتصاد و شیوه آمریکایی تجارت به عنوان یکی از موضوعاتی است که هنوز در میان مردم در سایر کشورها مورد تمجید قرار می‌گیرد. (راینهارد، ۱۳۹۰: ۵۱۴-۵۰۸) حال هر چند این منبع کمتر در حوزه‌های تئوریک مورد اشاره قرار می‌گیرد، اما در حوزه‌های عملیاتی قدرت نرم و دیپلماسی عمومی ایالات متحده همواره بخش انکارناپذیری را به خود اختصاص داده است؛ که در ادامه به اختصار به جایگاه قدرت اقتصادی و سپس کارکردهای اقتصاد در قدرت نرم این کشور پرداخته خواهد شد.

### ۲-۱- جایگاه قدرت اقتصادی آمریکا

طی جنگ جهانی دوم که اقتصاد اروپا به عنوان موتور محرکه اقتصاد و مرکز اصلی تولید ثروت جهان تضعیف شد، ایالات متحده آمریکا تبدیل به قدرت بلامنزاع اقتصاد جهانی گردید؛ به گونه‌ای که در پایان جنگ جهانی دوم حدود نیمی از کل ثروت جهان در خاک ایالات متحده آمریکا تولید می‌شد. سهم آمریکا از تولید ثروت جهان پس از جنگ جهانی دوم ۵۰ درصد بود که این میزان با توجه به رشد قدرت‌های نوظهور، در دوران کنونی به ۲۰ درصد کاهش پیدا کرده است. به معنای دیگر ظرف بیش از ۶۵ سالی که از جنگ جهانی دوم می‌گذرد، تولید آمریکا به نسبت تولید جهان از ۵۰ به حدود ۲۰ تا ۲۲ درصد رسیده است. (لیلاز، ۱۳۹۰/۵/۱۵)

علیرغم تحولات صورت‌گرفته در دهه‌های گذشته، ایالات متحده همچنان بیشترین میزان تولید ناخالص داخلی را در جهان داراست. توانمندی‌های بالای اقتصادی موجب گردیده است که این کشور همچنان در رأس ساختار اقتصاد جهان قرار گرفته و به عنوان یک قدرت بزرگ اقتصادی شناخته شود. بنابراین قابلیت‌های مذکور همچنان به‌طور بالقوه امکان نقش آفرینی در حوزه قدرت نرم را فراهم کرده و حتی با توجه به هزینه کمتر نرم‌افزارگرایی به نسبت سخت‌افزارگرایی مطلوبیت آن را دو چندان کرده است.

## ۲-۲- کارکردهای اقتصاد در قدرت نرم آمریکا

ایالات متحده با اتکا به قدرت خود در حوزه‌های اقتصادی، طی دهه‌های مختلف در بهره‌مندی از کارکردهای اقتصاد در حوزه قدرت نرم اهتمام زیادی داشته و با توجه به جایگاه این کشور در نظام بین‌الملل پس از جنگ جهانی دوم، می‌توان گفت تاکنون بیشترین بهره‌مندی از مؤلفه اقتصاد در قدرت نرم نیز از آن ایالات متحده بوده است.

### ۲-۲-۱- جذابیت و اعتبار ایالات متحده مبتنی بر اقتصاد

طی سال‌هایی که سیاست خارجی ایالات متحده معطوف به قدرت نرم بوده است، اقتصاد همواره جایگاه مهمی را در میان سایر منابع قدرت نرم به خود اختصاص داده است. قدرت اقتصادی آمریکا موجب کسب پرستیژ، شهرت و جذابیت برای قدرت نرم این کشور شده است. نای در کتاب قدرت نرم خود ضمن اشاره به نقش اقتصاد در قدرت نرم این کشور، تصریح می‌کند که «آمریکا نه تنها دارنده بزرگترین اقتصاد جهان است بلکه نزدیک به نیمی از ۵۰۰ شرکت برتر جهان نیز آمریکایی می‌باشند و این تعداد ۵ برابر بیشتر از رتبه بعدی که در اختیار ژاپن است، می‌باشد. از ۱۰۰ مارک برتر جهانی (برند) ۶۲ برند آمریکایی می‌باشند، در مورد مکاتب اقتصادی نیز از ده مکتب برتر جهانی، هشت مورد آن آمریکایی می‌باشند. (نای، ۱۳۸۹: ۸۵)

### ۲-۲-۲- اقتصاد و سایر منابع قدرت نرم آمریکا

قدرت نرم آمریکا از منابع متنوعی نظیر فرهنگ، علم و فناوری، ارزش‌های سیاسی و... بهره می‌برد و اقتصاد آمریکا با این موارد بعضاً ارتباطی مستقیم و یا غیرمستقیم دارد.<sup>۱</sup> به عنوان مثال اقتصاد آزاد در ایالات متحده دارای ارتباطی مستقیم با نظام فرهنگی این کشور بوده و به عبارتی سرمایه‌داری بخشی از ایدئولوژی مسلط در این کشور یعنی لیبرالیسم می‌باشد. در اقتصاد آزاد، دولت کوچک و نقش سیاست‌گذاری، نظارت و تأمین محیط مناسب برای رقابت اقتصادی بین شرکت‌ها و بنگاه‌های اقتصادی را دارد. بر این اساس سازوکار تنظیم بازار بر اساس عرضه و تقاضا و قیمت است و بازار به‌طور خودکار خود را

۱ با توجه به تنوع منابع قدرت نرم، در این نوشتار مؤلفه فرهنگ و ارزش‌ها به عنوان نمونه‌ای از این منابع مورد بررسی قرار می‌گیرد.

تنظیم می‌کند. به علاوه احترام به مالکیت شخصی، آزادی در رفتار فردی و رقابت از جمله گزاره‌های این نظام به شمار می‌رود، که همگی مبتنی بر چارچوب‌های فرهنگی و ارزشی لیبرالی از جمله اصالت انسان، آزادی و تکثرگرایی می‌باشد. البته لازم به ذکر است که سیستم سرمایه‌داری نیز به چند دسته تقسیم می‌شود که در گونه آمریکایی آن، نظام مقررات سیاسی کوچک و همچنین جریان‌های اقتصادی وسیع تنظیم نشده وجود دارد. (نوربخش، ۱۳۸۷: ۱۷۵)

## ۲-۳- تقویت ابزارهای قدرت نرم

### الف) ارائه کمک‌های خارجی و توسعه‌ای

قابلیت‌های کمی اقتصاد آمریکا این امکان را فراهم نموده تا کمک‌های خارجی و توسعه‌ای به یکی از برنامه‌های اصلی دیپلماسی عمومی این کشور تبدیل شود. سابقه کمک‌های خارجی ایالات متحده به اوایل قرن بیستم باز می‌گردد. در آن دوران کمک‌های اقتصادی تحت عنوان «دیپلماسی دلار»<sup>۱</sup> به اجرا در می‌آمد. در واقع دیپلماسی دلار زمینه‌های ارتقای جایگاه این کشور در فرآیند نقش‌آفرینی مقابل واحدهای اروپایی در دوران بعد از جنگ جهانی اول را شکل داد. بدون بهره‌گیری از قدرت اقتصادی و تکنولوژیک و دیپلماتیک آمریکا امکان تأثیرگذاری بر سیاست بین‌المللی کار دشواری بود. و به عبارتی در دهه ۱۹۳۰ مقامات آمریکایی بر این امر واقف بودند که هرگونه تردید و تأخیر در نقش‌آفرینی راهبردی ایالات متحده، زمینه تحرک اتحاد جماهیر شوروی را به وجود می‌آورد. (متقی و پوستین‌چی، ۱۳۹۱: ۲-۴۱)

اما اوج کمک‌های خارجی و توسعه‌ای ایالات متحده به دوران پس از جنگ جهانی دوم باز می‌گردد. طرح ژنرال جورج مارشال که برای بازسازی کشورهای جنگ‌زده اروپای غربی به اجرا در آمد، در رأس این موارد بود، که بواسطه آن سرمایه آمریکا جهت بازسازی زیربنای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی جوامع اروپایی به کار گرفته شد. طی سال‌های جنگ سرد نیز این کمک‌ها در قبال مناطق دیگر از جمله، آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین و در قالب‌های دیگر اجرا شد. مجموع این کمک‌ها تا سال ۱۹۹۴ به بیش از ۲۸۰

میلیارد دلار می‌رسید. (کگلی و ویتکف، ۱۳۸۸: ۲۰۶-۱۹۵) در سال‌های اخیر نیز با توجه به جهانی شدن موضوعات اجتماعی و طرح آن در سیاست‌های خارجی و امنیتی - به خصوص پس از ۱۱ سپتامبر - کمک‌های خارجی با اهدافی نظیر از بین بردن زمینه‌های تروریسم و همچنین افزایش قدرت نرم بیش از پیش مورد توجه سیاست خارجی و امنیتی ایالات متحده قرار گرفت. (متقی و پوستین‌چی، ۱۳۹۱: ۳۳۸-۳۳۱)

به‌طور کلی این کمک‌ها حوزه‌هایی نظیر کمک‌های اقتصادی، نظامی، بهداشتی، کشاورزی، غذایی و ... را در بر گرفته و از طریق سازمان‌ها و مؤسسات ذی‌ربط به منصفه ظهور می‌رسند. به عنوان مثال، آژانس توسعه ایالات متحده که از مهم‌ترین سازمان‌های متولی کمک‌های توسعه‌ای آمریکا قلمداد می‌شود، در سپتامبر ۲۰۱۳ درصد کمک به جلوگیری از گرسنگی و سوء تغذیه در هائیتی برآمد. (وب سایت یوساید<sup>۱</sup>) در این میان چهار کشور عراق، رژیم صهیونیستی، افغانستان و مصر بیشترین میزان کمک‌ها را طی سال‌های ۲۰۰۸-۲۰۰۰ دریافت کرده‌اند که به ترتیب شامل مبالغ ۵۱/۲، ۲۹/۴، ۲۵/۶، ۱۸/۵ میلیارد دلار می‌شود. (شفرو کیم<sup>۲</sup>، ۲۰۱۰)

### ب) اقتصاد قدرت نرم و تنوع در ابزارهای قدرت نرم ایالات متحده

بخش‌های مختلف مربوط به قدرت نرم از جمله تنوع در برنامه‌های دیپلماسی عمومی آمریکا با اتکاء به ظرفیت‌ها، سرمایه‌ها و ثروت ملی این کشور میسر شده و اجرا یافته‌اند. دیپلماسی عمومی آمریکا حجم زیادی از تعاملات و تبادلات علمی، فرهنگی، ورزشی، تلاش برای توانمندسازی جوانان و همچنین ارتقای آموزشی و اجتماعی زنان و به علاوه فعالیت‌های رسانه‌ای و خبری و ... را در بر می‌گیرد؛ (آشنا، ۱۳۹۰: ۳۸) گستره این امورات مبتنی بر مقدرات اقتصادی قابلیت اجرا می‌یابند. به عنوان مثال اقدامات شورای مدیران پخش<sup>۳</sup> به‌عنوان یک برنامه از مجموعه برنامه‌های دیپلماسی عمومی آمریکا در سال‌های اخیر با بودجه‌ای بیش از ۷۰۰ میلیون دلار در هر سال حمایت شده که این موضوع خود حاکی از اهمیت توان مالی در برنامه‌های دیپلماسی عمومی است. (مراجعه کنید به جدول

1 USAID.gov

2 Schaefer and Kim

3 BBG

شماره ۱) در مجموع اقتصاد آمریکا نقش بسزایی در بخش‌های مختلف قدرت نرم به‌ویژه کسب جذابیت، اعتبار، کمک‌های خارجی و توسعه‌ای و همچنین اجرای برنامه‌های متنوعی در راستای دیپلماسی عمومی این کشور داشته است.

### ۳- بحران مالی ایالات متحده پس از سال ۲۰۰۸

بحران مالی در ایالات متحده پدیده جدیدی نیست و پیش از این نیز در این کشور رخ داده است. وال‌استریت در اثر بحران عظیم سال ۱۹۲۹ به شدت دچار رکود شد و به مرداب اقتصاد آمریکا تبدیل گردید. همین‌طور از اواسط دهه ۱۹۸۰ مؤسسات مالی «پس انداز و وام»<sup>۱</sup> و همچنین صندوق پوشش «مدیریت بلندمدت سرمایه»<sup>۲</sup> دچار ورشکستگی و سقوط شده و در سال ۱۹۸۷ بازار سهام آمریکا سقوط نمود. همچنین بحران دات کام که از آن تحت عنوان حباب شرکت‌های اینترنتی نیز یاد می‌شود بین سال‌های ۱۹۹۵ تا ۲۰۰۱ اتفاق افتاد که نقطه اوج این بحران در روز جمعه ۱۰ مارس ۲۰۰۰ بود که با سقوط شاخص نزدک - بزرگترین بازار الکترونیکی سهام در آمریکا - رخ داد. حال بحران مالی اخیر هر چند ممکن است به شدت بحران سال ۱۹۲۹ نباشد، اما می‌توان آن را به نسبت سایر موارد، بزرگترین بحران مالی قلمداد کرد. (امامی مبینی و گلدانی، ۱۳۹۱: ۷۳)

### ۳-۱- چستی و علل بحران مالی

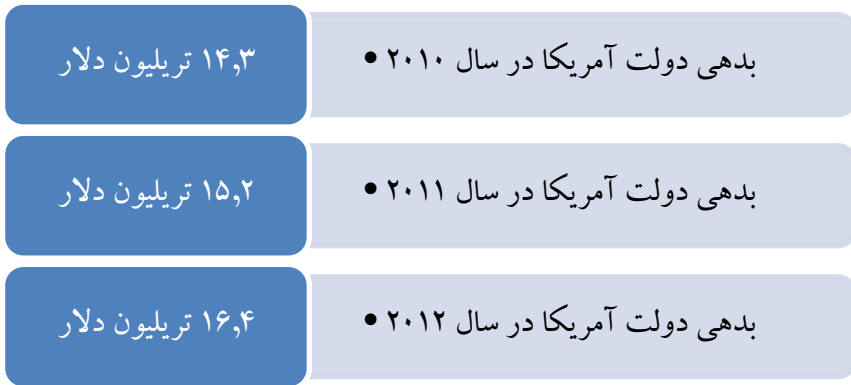
اگرچه زمزمه‌های بحران مالی - اقتصادی آمریکا در سال‌های اخیر از اواسط تابستان ۲۰۰۷ آغاز شد، اما تاریخ رسمی این بحران، به ورشکستگی چهارمین بانک بزرگ وال‌استریت یعنی «لیمن برادرز»<sup>۳</sup> در ۱۵ سپتامبر ۲۰۰۸ نسبت داده می‌شود. در این میان بحران مذکور به دلایلی از جمله سیاست‌های دولت آمریکا در رونق کاذب بازار مسکن، وام‌های رهنی پر خطر، نوآوری‌های مالی در معاملات وام‌های رهنی، ضعف سیاست‌های پولی بانک مرکزی آمریکا: فدرال رزرو و همچنین ضعف سیستم نظارتی در بازار مشتقات و وجود فسادهای مالی و اداری در بازار وام‌های رهنی آشکار گردید. (بختیارزاده، ۱۳۸۸: ۵۲-۵۴)

1 S&L: Saving and loan

2 Long-term capital management hedge found

3 Lehman Brothers

حال هر چند این موارد اسباب بروز بحران را فراهم نمودند؛ اما علت اصلی این بحران را می‌بایست در حجم عظیم و فزاینده بدهی‌های این کشور جستجو کرد. البته کسری بودجه الزاماً به معنای وجود رکود اقتصادی نبوده و بحران کسری بودجه دولت آمریکا نیز پدیده جدیدی نیست؛ ولی استمرار، افزایش و انباشت بدهی‌های دولت آمریکا برای این کشور به مرز بسیار نگران‌کننده‌ای رسیده است؛ زیرا آثار سوء آن نه تنها اقتصاد ملی این کشور را به شدت تهدید می‌کند، بلکه می‌تواند خسارات جبران‌ناپذیری بر اقتصاد سایر کشورها به‌ویژه کشورهای صنعتی اروپای غربی، چین و ژاپن وارد نماید. (درخشان، ۱۳۹۰: ۷)



نمودار ۲. حجم بدهی‌های ایالات متحده تا ماه می ۲۰۱۳

این بدهی‌ها با افزایش ۳۰۰ میلیارد دلاری در سال ۲۰۱۳ به ۱۶/۷ تریلیون دلار رسید. (بوچیا<sup>۱</sup> ۲۰۱۳)

همانطور که در نمودار شماره ۳ مشخص است تقریباً از اواخر سال ۲۰۰۹ میزان رشد تولید ناخالص داخلی آمریکا مثبت بوده است، و در سال ۲۰۱۳ نیز این رشد با نظم بیشتری ادامه پیدا کرده است. بر این اساس طبق نظر کارشناسان در ماه‌های آخر سال ۲۰۱۳، اقتصاد این کشور در حال عبور از دوران بحران و رکود بوده است. البته تعطیلی دولت آمریکا در اکتبر ۲۰۱۳ نیز که بیشتر به دلایل سیاسی رخ داد و مربوط به رقابت میان کنگره و دولت بوده، در این زمان اتفاق افتاده است. به هر حال زمانی که در ایالات متحده

سرعت رشد اقتصادی کاهش یابد و معضل کسری‌ها گسترش یابند، نگرانی از بحران اقتصادی برای این کشور محسوس خواهد بود. (قنبرلو، ۱۳۸۹: ۱۸۰) حال آنکه بدهی‌های این کشور همچنان رو به افزایش است.

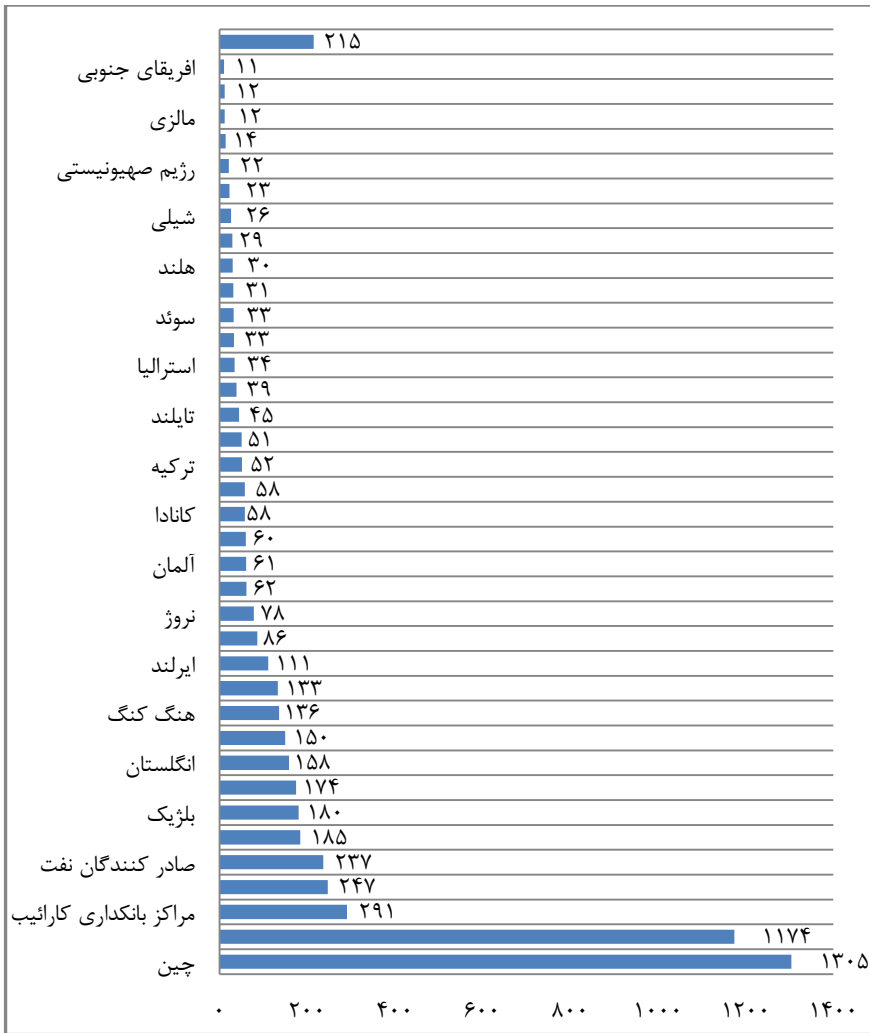


نمودار ۳. میزان رشد تولید ناخالص داخلی ایالات متحده در فاصله ۲۰۰۸-۲۰۱۳

### ۳-۲- منابع اصلی بدهی

به‌طور کلی بدهی ایالات متحده طی دوران اوباما هر ساله رشد زیادی داشته به‌طوری‌که در سال ۲۰۱۳ نیز به حدود ۱۷ تریلیون دلار نزدیک شده است. این بدهی دارای دو بخش است: بخش نخست و عمده آن، بدهی داخلی است که شامل بدهی به خزانه‌داری، مؤسسات مالی خصوصی و مردم می‌باشد. البته قسمت اعظم بدهی داخلی به خزانه‌داری و صندوق اعتماد امنیت اجتماعی می‌باشد که از فروش اوراق قرضه به‌وجود آمده است. بخش دوم، بدهی به کشورهای خارجی است، که اسامی و میزان طلب این کشورها در نمودار شماره ۴ نشان داده شده است.





نمودار ۴. دارندگان خارجی اوراق قرضه خزانه داری تا اکتبر ۲۰۱۳ (میلیارد دلار)  
 (Department of the Treasury/Federal Reserve Board: December 16, 2013)

در بحث بدهی ۱۷ تریلیون دلاری آمریکا، اغلب چنین تصور می‌شود که ایالات متحده این مبلغ را به سایر ملت‌ها بدهکار است، اما تنها حدود ۳۰ درصد بدهی آمریکا، یعنی ۵۶۵۳/۳ تریلیون دلار بدهی خارجی است. در واقع کشورهای خارجی عمدتاً با خرید اوراق قرضه آمریکا، از این کشور طلبکار شده‌اند. بیش از ۹۰ درصد بدهی خارجی

ایالات متحده از این دست است. حال آنکه افزایش خرید این اوراق توسط سرمایه‌گذاران خارجی موجب خواهد شد سهم فزاینده‌ای از درآمد آمریکا به خارج از این کشور سرازیر شود. (قنبرلو، ۱۳۸۹: ۱۷۹)

همچنین حدود ۵ درصد از بدهی خارجی آمریکا مربوط به ۱۵ کشور تولیدکننده نفت است که به سبب فروش نفت از آمریکا طلبکار شده‌اند. کشورهای حاشیة خلیج فارس مانند عربستان، امارات، کویت و کشورهای آمریکای لاتین مانند اکوادور و ونزوئلا جزء این دسته از طلبکاران هستند. پایین بودن حجم بدهی خارجی نسبت به بدهی داخلی ممکن است سبب القاء این تفکر شود که ایالات متحده بدهی خارجی کمی دارد، اما با نگاه به میزان بدهی خارجی آمریکا (رقم ۵۶۵۳/۳ تریلیون دلار) و مقایسه آن با بدهی خارجی کشورهای دیگر متوجه می‌شویم که آمریکا دارای بیشترین بدهی خارجی در میان تمام کشورهای جهان است؛ به عبارت بهتر ایالات متحده بدهکارترین کشور دنیا از لحاظ بدهی خارجی است. (مسگری، ۱۳۹۲/۹/۲۴)

#### ۴- بحران مالی و قدرت نرم آمریکا در دوران اوباما

حل بحران مالی و اقتصادی به عنوان یکی از اولویت‌های مهم اوباما در مدت ریاست جمهوری وی قرار گرفته است. هر چند در این مدت تلاش‌های بسیاری صورت گرفته و برخی شاخص‌ها نیز رشد را نشان می‌دهد؛ اما فراز و نشیب‌های موجود از جمله در مسائل اقتصادی و سیاسی موجب گردیده تا این نوسانات در برخی موارد، تأثیر منفی بر قدرت نرم این کشور داشته باشد.

#### ۴-۱- بحران مالی، جذابیت و اعتبار آمریکا

صرف‌نظر از فراز و فرودهای اقتصاد در دوران اوباما، بحران مالی نه تنها جذابیت اقتصاد ایالات متحده را کاهش داده، بلکه از چند جهت بر اعتبار این کشور تأثیر گذاشته است. به‌طور کلی نتیجه مستقیم هر بحران مالی از دست رفتن اعتماد به‌ویژه در خصوص آینده اقتصادی است. خطر ورشکستگی بانک‌ها و مؤسسات مالی نگرانی سپرده‌گذاران را به دنبال خواهد داشت. به علاوه کاهش ارزش سهام نیز که موجب از دست رفتن ارزش

دارایی‌هاست، این نگرانی‌ها را دو چندان می‌کند. بحران مالی کنونی آمریکا از چنین ویژگی‌هایی برخوردار است. (بختیارزاده، ۱۳۸۸: ۵۰)

در پی بحران در سال‌های اخیر اعتماد به آمریکا در میان بازیگران و فعالان در عرصه‌های اقتصادی از جمله سازمان‌ها و کشورهای مختلف به‌ویژه دارندگان خارجی اوراق قرضه خدشه‌دار شده و این افراد مکرراً به مقامات آمریکایی هشدار داده و ابراز نگرانی کرده‌اند. «جیم یونگ‌کیم» رئیس بانک جهانی، بحران بودجه‌ای آمریکا در اکتبر ۲۰۱۳ که میان کاخ سفید و کنگره آمریکا را خطری دانست که اقتصاد جهان را تهدید می‌کند. وی همچنین یادآور شد که «ماه آگوست سال ۲۰۱۱ نیز وضعیت مشابه و تقریباً رو به ورشکستگی پیش آمد و مشخص کرد که عواقب میزان بالای این بدهی‌ها به کشورهای در حال توسعه خواهد رسید». علاوه بر این چین و ژاپن و ... نیز بارها هشدارهای مشابهی خطاب به ایالات متحده داده‌اند. (لوری<sup>۱</sup>، ۲۰۱۳) در مجموع بحران مالی و اقتصادی اعتبار این کشور را در میان بازیگران مهم اقتصادی خدشه‌دار کرده، که البته این نکته‌ای است که خود اوباما نیز به آن اذعان داشته است.

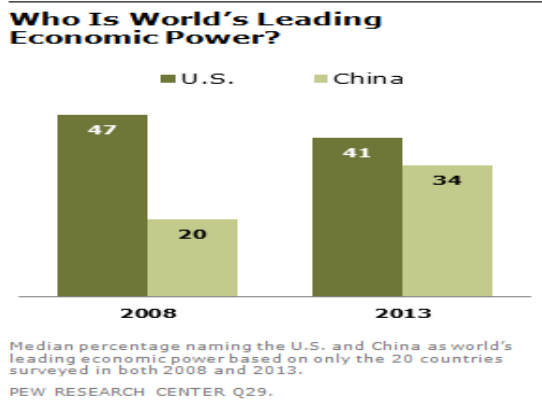
این موارد در حالی است که مؤسسات اعتبارسنجی نیز در سال‌های اخیر رتبه اقتصادی را کاهش داده و یا درخصوص آن هشدار داده‌اند. برای نمونه مؤسسه آمریکایی «استاندارد اند پورز»<sup>۲</sup> در پنجم آگوست ۲۰۱۱ برای نخستین بار رتبه اقتصادی ایالات متحده را از «AAA+» - که بهترین رتبه ممکن است - به «AA+» کاهش داد. (وبسایت استاندارد اندپورز) در واقع تنزل رتبه اعتباری آمریکا توسط این نهاد مالی را می‌توان نقطه عطفی در تحولات مالی بین‌المللی در تاریخ معاصر دانست، لذا این تنزل ضربه بسیار سختی بر پیکر نظام سیاسی - اقتصادی آمریکا به‌ویژه دولت اوباما بوده است. (درخشان، ۱۳۹۰: ۹) علاوه بر این، مؤسسه اعتبارسنجی «فیچ»<sup>۳</sup> نیز در اکتبر ۲۰۱۳ با انتشار بیانیه‌ای به دولت آمریکا هشدار داد که ممکن است در صورت عدم اجرای اقدامات لازم رتبه اعتباری «AAA» این کشور را کاهش دهد. (وب سایت فیچ ریتینگ<sup>۴</sup>، ۲۰۱۳)

1 Lowery

2 Standard & Poor's

3 Fitch

4 Fitchratings.com



نمودار شماره ۵. رهبری قدرت اقتصادی در جهان از منظر افکار عمومی  
(Kohut, 2013:4)

از سوی دیگر همانطوری که در نمودار شماره ۵ نیز مشهود است، بحران مالی وجهه عمومی و ابر قدرتی این کشور را خدشه‌دار کرده است. کاهش جذابیت و تضعیف وجهه آمریکا در حوزه اقتصادی آنچنان است که براساس نظر سنجی مؤسسه پیو، مردم کمتر از گذشته آمریکا را به عنوان قدرت برتر اقتصادی جهان می‌دانند. این مطلبی است که «زانی میتون بدوس<sup>۱</sup>» - سردبیر نشریه اکونومیست - نیز به آن اشاره نمود. وی درخصوص بحران اکتبر ۲۰۱۳ اذعان داشت که «خسارت این بحران مالی به وجهه آمریکا، قابل توجه است و همگان در جهان عملکرد دولت و کنگره آمریکا را زیر سوال بردند و انتظار نداشتند که آمریکا بعنوان بزرگترین قطب اقتصادی جهان دچار چنین وضعی شود.» (وب سایت خبرگزاری صدا و سیما)<sup>۲</sup> در مجموع، بحران مالی نه تنها جذابیت اقتصاد ایالات متحده را کاهش داده، بلکه بر اعتبار این کشور تأثیر منفی گذاشته است.

#### ۲-۴- بحران اقتصادی و سایر منابع قدرت نرم آمریکا

1 Zanny Minton Beddoes  
2 Iribnews.ir

بحران اقتصادی موجب شد تا دیگر منابع قدرت نرم آمریکا از جمله فرهنگ و ارزش‌های این کشور تضعیف شود. از جمله نشانه‌های این امر را می‌توان در جنبش اعتراضی وال‌استریت مشاهده نمود. این اعتراض‌ها در قالب جنبش ۹۹ درصدی یا «اشغال وال‌استریت»، از ۱۷ سپتامبر ۲۰۱۱ در پارک «زاکوتی نیویورک» در نزدیکی خیابان وال‌استریت آغاز شد. معترضان در قالب این جنبش معتقد بودند که بانکداران و سرمایه‌داران اقتصاد جهانی، که اغلب در وال‌استریت حضور دارند، قصد دارند تا مشکلات ناشی از رکود اقتصادی آمریکا را بر دوش ۹۹ درصد مردم عادی بگذارند. این جنبش پس از چند ماه گسترش یافته و به سایر شهرهای آمریکا و همچنین کشورهای اروپایی کشیده شد. (احدی، ۱۳۹۰: ۳)

جنبش اشغال وال‌استریت که ضمن تکیه بر موضوعات اقتصادی بر نابرابری‌های اجتماعی نیز تأکید داشت، از دو جهت قدرت نرم آمریکا را تحت تأثیر قرار داد. اول اینکه این جنبش نه تنها اعتبار و جایگاه اقتصاد ایالات متحده را تضعیف نمود، بلکه اعتراض اقشار مختلف در داخل و خارج از مرزهای این کشور به‌طور کلی نظام اقتصاد سرمایه‌داری - که از جمله عناصر مکتب لیبرالیسم است - را مورد انتقاد جدی قرار داد. در واقع این جنبش صرفاً ناظر بر قیام فقرا بر علیه ثروتمندان نیست. بلکه اعتراضی همگانی به تبعیض، بی‌عدالتی و بحران اقتصادی است، که این موارد را ناشی از حاکمیت سرمایه‌داری و نئولیبرالیسم در آمریکا و اروپا تلقی می‌کند. (صارمی، ۱۳۹۰: ۱۲۳)

از سوی دیگر دولت آمریکا هرچند برای مهار مسالمت‌آمیز جنبش تلاش نمود، اما بعضاً بی‌توجهی به اصلاحات اولیه و همچنین سرکوب نمودن معترضین توسط پلیس در تضاد با بیانیه‌های آمریکا درخصوص آزادی بیان و آزادی تجمع بوده است. تصاویری مانند سرکوب معترضان توسط پلیس در شهرهایی نظیر نیویورک و اوکلند و همچنین جلوگیری از پوشش خبری این اقدامات پلیس، حاکی از آن است که این آزادی‌ها اغلب نادیده گرفته شد و در نهایت آشکار شدن دورویی واشنگتن، حسن نیت این کشور را زیر سؤال برد و موجبات تضعیف قدرت نرم و اثرگذاری این کشور بر مردم و سایر دولت‌ها را فراهم نمود. (میچل<sup>۱</sup>) جنبش ۹۹ درصدی یا به عبارت بهتر اشغال وال‌استریت که علیه

1 Mitchell

نظام اقتصادی آمریکا شکل گرفت، قدرت نرم این کشور در خارج از مرزها را خدشه‌دار و دچار نقصان نموده است. در مجموع با توجه به ارتباط اقتصاد با فرهنگ و ارزش‌های آمریکایی، تزلزل در مسائل اقتصادی، مبانی فرهنگی و ارزشی آن را نیز تضعیف نمود.

#### ۴-۳- بحران اقتصادی و ابزارهای قدرت نرم

##### الف) ارائه کمک‌های خارجی و توسعه‌ای آمریکا

در سال‌های اخیر علی‌رغم وجود بحران مالی، کمک‌های خارجی ایالات متحده در دوران اوباما آنگونه که انتظار می‌رود تحت تأثیر قرار نگرفته است. در این راستا هرچند طی این مدت روند این کمک‌ها بعضاً دچار نوسان شده است، اما به‌طور میانگین، میزان این قبیل کمک‌ها از میانگین هرکدام از دوره‌های پیشین ریاست جمهوری آمریکا از ۵۰ سال گذشته -یعنی از دوران جانسون تا بوش پسر- افزایش یافته است. به عنوان مثال در دو سال ابتدایی دوران اوباما میزان کمک‌های خارجی رشد داشته، حال آنکه در این سال‌ها نیز بحران مالی آشکار و تولید ناخالص این کشور منفی بوده است.

بر این اساس، در حالیکه میزان کمک‌های خارجی در دوران بوش و به عنوان مثال در سال‌های ۲۰۰۷ و ۲۰۰۸ به ترتیب ۲۸/۳۰ و ۲۸/۶۸ میلیارد دلار بود، این رقم در سال‌های ۲۰۰۹ و ۲۰۱۰ به ترتیب به مبلغ ۳۷/۹ و ۳۹/۴۵ میلیارد دلار رسیده است. البته این روند در سال‌های بعد از آن نوساناتی داشته، اما در عین حال جایگاه بالاتر خود را از دوره‌های پیشین حفظ نموده است. (تارنوف و لاوسون<sup>۱</sup>، ۲۰۱۱) بر این اساس میزان کمک‌ها در سال ۲۰۱۱ با کاهش روبرو شده و به ۳۴/۷۲ میلیارد دلار رسیده است. (وب سایت نایتایمز<sup>۲</sup>، ۲۰۱۱) متعاقباً این کمک‌ها در سال ۲۰۱۲ به ۳۷/۰۷ و در سال ۲۰۱۳ به حدود ۳۶/۰۹ میلیارد دلار رسیده است. (اپستین، تیرسکی و لاوسون<sup>۳</sup>، ۲۰۱۴)

در این میان دو نکته حائز اهمیت است، اول اینکه چرا اساساً علی‌رغم بحران مالی میزان کمک‌ها رشد داشته و دوم اینکه علت نوسانات صورت گرفته چیست؟ باید توجه داشت که اقدامات یک‌جانبه بوش پسر موجب افزایش بدبینی‌ها به ایالات متحده شد و

1 Tarnoff and Lawson

2 Nytimes.com

3 Epstein, Tiersky and Lawson

اوباما با شعار تغییر روی کار آمده و نرم‌افزارگرایی در چارچوب استراتژی قدرت هوشمند از اولویت‌های وی در جهت‌گیری سیاست خارجی بوده است؛ حال این مهم مورد تأکید اغلب نخبگان در این کشور قرار داشته است. بر این اساس علت رشد کمک‌ها در اوج بحران را می‌توان در شرایط ایالات متحده در عرصه بین‌المللی و همچنین رویکرد دولت وقت در جهت بهبود تصویر این کشور در میان افکار عمومی بین‌المللی ارزیابی نمود.

از سوی دیگر انتخاب اوباما در سال ۲۰۰۸ در حالی اتفاق افتاد که انتظارات بالایی را در میان مردم و نخبگان ایجاد نمود. در حالیکه برخی نتایج ضعیف اوباما از جمله در حوزه سیاست داخلی مانند بازسازی اقتصاد و همچنین سیاست خارجی نظیر تداوم بدبینی‌ها به این کشور، موجبات کاهش حمایت و یا بعضاً افزایش انتقادات از رویکرد و عملکرد وی را فراهم نمود؛ این موضوع در نظرسنجی‌ها و یا جهت‌گیری‌های کنگره نیز قابل مشاهده است. لذا به نظر می‌رسد کاهش حمایت‌ها و افزایش انتقادات از اوباما موجب نوسان در عملکرد وی از جمله در ارائه کمک‌های خارجی شده است. (شفرو کیم، ۲۰۱۰)

### ب) بحران مالی و اقتصاد قدرت نرم آمریکا

علیرغم تأثیر بحران مالی بر اعتبار و وجهه آمریکا، محدودیت چندانی در اجرای برنامه‌های دیپلماسی عمومی این کشور رخ نداده، به‌طوریکه در برخی موارد بدون تغییر و در برخی دیگر نیز تغییرات کمی به چشم می‌خورد. برای نمونه از یکسو بودجه BBG هر چند در این سال‌ها نوسانی جزئی داشته است، اما تغییر قابل توجه نداشته است. حال آنکه بودجه این نهاد در سال‌های ۲۰۰۸ و ۲۰۰۹ که اوج بحران مالی به شمار می‌رود، رشد داشته است؛ از سوی دیگر برنامه تبادلات علمی در دوران اوباما همچنان با روند رو به رشد در جریان است که این نیز حاکی از عدم تأثیر چالش‌های اقتصادی است. لذا برنامه‌های دیپلماسی عمومی طی سال‌هایی که ایالات متحده با بحران مالی روبرو بوده است، غالباً تحت‌الشعاع بحران مالی قرار نگرفته‌اند. (وبسایت استیت) این موارد اهمیت دیپلماسی عمومی و قدرت نرم در سیاست خارجی باراک اوباما را نشان می‌دهد.

جدول ۱. بودجه شورای مدیران پخش<sup>۱</sup> (میلیون دلار)

سال	۲۰۰۷ (واقعی)	۲۰۰۸ (واقعی)	۲۰۰۹ (واقعی)	۲۰۱۰ (واقعی)	۲۰۱۱ (واقعی)	۲۰۱۲ (واقعی)	۲۰۱۳ (تخمینی)	۲۰۱۴ (درخواستی)
عملیات‌های خبررسانی بین‌المللی	۶۴۹/۱۲۶	۶۷۱/۹۷۷	۷۰۸/۲۳	۷۴۵/۶۱	۷۴۰/۰۲	۷۴۳/۸۶	۷۴۹/۰۳	۷۲۲/۵۸
افزایش سرمایه خبررسانی	۷/۲۶۴	۱۰/۱۲۸	۱۲/۰۵	۱۳/۲۶	۶/۸۶	۷/۰۳	۷/۰۳	۸/۵۰

(BBG Fiscal Year 2014 Congress Budget Request, Jan 2013)

## نتیجه‌گیری

۱- بحران مالی و اقتصادی آمریکا در سال‌های اخیر تأثیر اندکی بر قابلیت‌های کمی اقتصادی این کشور نظیر اقتصاد قدرت نرم داشته است که جزئی بودن این تأثیر را می‌توان معلول تأکید اوباما در نرم‌افزارگرایی، دیپلماسی عمومی و رویکردهای لیبرالی وی دانست.

۲- هرچند اقتصاد قدرت نرم آمریکا طی این مدت تغییر محسوسی نداشته است، اما تلاش رقابتی ایالات متحده مانند چین در زمینه بهره‌گیری از اقتصاد در کسب قدرت نرم، می‌تواند هزینه‌های واشنگتن در بخش کمک‌های خارجی، همکاری‌های اقتصادی و فنی و همچنین اعطای کمک‌های توسعه‌ای و همچنین بکارگیری سایر ابزارهای قدرت نرم این کشور در شرایط رقابت، را افزایش دهد. لذا با توجه به تداوم بحران مالی و از سوی دیگر تداوم تنش میان جهت‌گیری‌های دولت و کنگره در این کشور، این افزایش هزینه می‌تواند برنامه‌های دیپلماسی عمومی آمریکا به‌ویژه در زمینه کمک‌های توسعه‌ای را تحت‌الشعاع خود قرار دهد.



۳- بحران سال ۲۰۰۸ قابلیت‌های کیفی اقتصاد آمریکا را تضعیف و متعاقباً قدرت نرم به‌ویژه قدرت نرم اقتصادی این کشور را کاهش داد. بر این اساس به عنوان مثال همانگونه که در نظرسنجی‌ها و اعتبارسنجی‌های صورت گرفته و همچنین هشدارهایی که برخی مقامات به ایالات متحده اعلام نموده‌اند مشهود است، جذابیت و همچنین اعتبار این کشور در حوزه اقتصاد کاهش یافته، چرا که از یکسو بروز نوسانات و به عبارتی فقدان ثبات اقتصادی موجب شده است که پرستیژ و به اصطلاح «اقتدار اقتصادی» ایالات متحده مخدوش گردد؛ و از سوی دیگر بی‌ثباتی در عناصر «قدرت تدبیر و صلاحیت» و همچنین «اعتماد و مورد وثوق بودن» در ساختار اقتصادی واشنگتن، موجبات تشدید آسیب‌پذیری اعتبار آمریکا را فراهم نموده است. حال در این خصوص چند نکته می‌بایست مورد توجه قرار گیرد:

۱-۳- علیرغم تلاش برای بازسازی اقتصادی در سال‌های ۲۰۱۲-۲۰۱۳، مواردی نظیر بحران اکتبر ۲۰۱۳ (تعطیلی دوهفته‌ای دولت آمریکا بدلیل اختلافات دولت و کنگره در مورد بودجه سالیانه) که ماهیت سیاسی داشته و مبتنی بر اختلاف نظر میان دولت و کنگره رخ داد، موجبات گسترش بی‌اعتمادی و متعاقباً کاهش اعتبار را فراهم کرد؛ لذا کاهش اعتبار اقتصادی ایالات متحده صرفاً معلول روند اقتصادی این کشور نیست.

۲-۳- افت جذابیت و اعتبار آمریکا را نمی‌توان صرفاً در نوسانات صورت گرفته تحلیل کرد چرا که در ماه‌های منتهی به سال ۲۰۱۴ برخی شاخص‌های اقتصادی در این کشور میزانی از رشد را نشان می‌دهند، اما نکته‌ای که در این میان می‌بایست مدنظر قرار گیرد رشد قدرت‌های نوظهور است. بی‌شک تأثیر رشد روزافزون چین و سرعت گرفتن رقابت میان این دو قدرت اقتصادی جهان نیز موجب شده است تا از میزان جذابیت و اعتبار این مؤلفه از جانب واشنگتن کاسته شود.

۳-۳- با توجه به وابستگی‌های متقابل در اقتصاد بین‌الملل و همچنین تعداد زیاد کشورها - به‌ویژه حضور قدرت‌هایی نظیر چین و ژاپن - در صف

سرمایه‌گذاران در ایالات متحده، هرگونه نوسان جدی در اقتصاد آمریکا - مانند بحران ۲۰۰۸- به سرعت به سایر کشورها تسری پیدا خواهد کرد، که این مهم می‌تواند مؤلفه‌های متقاعدسازی و متعاقباً قدرت نرم این کشور را به‌ویژه در کشورهای مذکور با مخاطره مواجه نماید.

۴- با توجه به اولویت نرم‌افزارگرایی در سیاست خارجی اوپاما، افت پرستیژ و بی‌اعتمادی به اقتصاد آمریکا و همچنین تضعیف منابعی مانند فرهنگ و ارزش‌های این کشور نیز به موازات مواردی نظیر حمایت بی‌شائبه از رژیم صهیونیستی در عین تجاوزات و نقض مکرر قوانین و مقررات بین‌المللی از سوی این رژیم، حمایت از تروریست‌ها در بحران سوریه، رسوایی جاسوسی و شنود مکالمات در کشورهای مختلف و ... می‌تواند موجبات تضعیف قدرت نرم آمریکا در دوران اوپاما را بیش از پیش فراهم آورد.

۵- از جمله عواملی که موجب شد حزب دموکرات و باراک اوپاما در انتخابات سال ۲۰۰۸ مورد اقبال واقع شود، اهمیت شعارها و جهت‌گیری‌های وی بود. بر این اساس از جمله مصادیق «تغییر» در عرصه سیاست خارجی آمریکا، کاربرد نرم‌افزارگرایی در کنار قدرت سخت را شامل می‌شد. حال تداوم ضعف قدرت نرم آمریکا می‌تواند موجبات تضعیف انگاره‌های نرم‌افزارگرایی را در سیاست خارجی و امنیتی این کشور در میان نخبگان فراهم نموده و متعاقباً زمینه‌های شکل‌گیری رویکردهای جایگزین را فراهم نماید.

۶- با توجه به تأثیر متقابل هر دو مؤلفه اقتصاد و قدرت نرم بر یکدیگر و به ویژه کارکرد قدرت نرم بر اقتصاد، تداوم ضعف اعتبار و قدرت نرم ایالات متحده می‌تواند احتمال خطرپذیری و ریسک در تعاملات اقتصادی با سایر کشورها را افزایش داده و به عبارت بهتر زمینه‌هایی از جمله امنیت اقتصادی را تهدید نموده و یا به مخاطره اندازد. این نگرانی در چین و روسیه در سال‌های اخیر بیش از پیش مطرح شده است.

۷- تشدید و تداوم بحران مالی و تأثیر آن بر قدرت نرم ایالات متحده می‌تواند به‌طور کلی مخاطراتی را در حصول اهداف، منافع و امنیت ملی این کشور فراهم آورد؛ بدیهی است هرگونه تغییر در جایگاه ایالات متحده در ساختار اقتصاد بین‌الملل می‌تواند بر تلقی تداوم و یا افول هژمونی آمریکا در نظام بین‌الملل تأثیرگذار باشد. البته لازم به ذکر است

که هر چند ابر قدرتی آمریکا در شرایط کنونی با چالش مواجه شده است، اما نباید از نظر دور داشت که این کشور همچنان در ابعاد مختلف قدرت بسیار تأثیرگذاری است؛ لذا موارد فوق بیانی از آهنگ کلی آغاز این روند بوده و به نظر می‌رسد در آینده بیش از پیش نمایان شود.

## منابع

- اچ گاس، رابرت و اس سیتز، جان (۱۳۹۰) **اعتبار و دیپلماسی عمومی**، در مجموعه مقالات با عنوان «کتاب مرجع دیپلماسی عمومی» ویراستار نانسی اسنو و فیلیپ ام. تیلور، ترجمه روح ا... طالبی آرانی، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- احدی، افسانه (۱۳۹۰) «جنبش اشغال وال استریت: آغازی بر یک تحول»، گزارش راهبردی-مرکز تحقیقات استراتژیک، معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی، فوق العاده شماره ۱۶، مهر.
- امامی میدی، علی و گلدانی، مهدی (۱۳۹۱) «ارزیابی ماهیت و علل بحران‌های مالی با تأکید بر بحران مالی سال ۲۰۰۸ آمریکا و تأثیر آن بر اقتصاد ایران»، **فصلنامه مطالعات آمریکا**، پائیز و زمستان، پیش شماره ۷.
- امین صارمی، نوذر (۱۳۹۰) «وال استریت، جنبشی از درون (بررسی وال استریت از منظر جنبش‌های جدید اجتماعی)»، **فصلنامه ره‌نامه سیاستگذاری**، سال دوم، شماره سوم، پائیز.
- آشنا، حسام‌الدین، (۱۳۹۰) **درآمدی بر قدرت هوشمند؛ مطالعاتی برای جمهوری اسلامی ایران**، تهران: مؤسسه آموزشی و تحقیقاتی صنایع دفاعی، چاپ اول.
- آقائی، سید داود و حسینی، محمود (۱۳۹۱) «چشم انداز قدرت نرم هند؛ فرصت‌ها و چالش‌ها»، **فصلنامه مطالعات راهبردی**، سال پانزدهم، شماره چهارم، زمستان، شماره مسلسل ۵۸.
- بارون، رابرت و دیگران (پائیز ۱۳۹۲) **روانشناسی اجتماعی**، ترجمه دکتر یوسف کریمی، تهران: نشر روان، چاپ هفتم.
- بختیاززاده، محمد جواد (۱۳۸۸) «بررسی علل و ریشه‌های بحران اقتصادی ۲۰۰۸ آمریکا و ارائه راهکارها»، **دو ماهنامه بررسی‌های بازرگانی (علمی-ترویجی)**، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی، شماره ۳۸، دی و آذر.
- درخشان، مسعود (۱۳۹۰) «بحران مالی آمریکا: بررسی علل، ماهیت و راهکارها»، گزارش راهبردی-مرکز تحقیقات استراتژیک، شماره ۱۳۷، مهر.
- رادبوی، محمود رضا (۱۳۸۹) **جایگاه کمک‌های توسعه‌ای در دیپلماسی عمومی**، در مجموعه مقالات دیپلماسی عمومی، ویراستار حسن قشقاوی، تهران: اداره کل اطلاعات و مطبوعات وزارت امور خارجه.

راینهارد، کیث (۱۳۹۰) بخش تجارت آمریکا و نقش آن در دیپلماسی عمومی، در مجموعه مقالات با عنوان «کتاب مرجع دیپلماسی عمومی» ویراستار نانسی اسنو و فیلیپ ام. تیلور، ترجمه روح... طالبی آرانی، تهران: دانشگاه امام صادق(ع).

ساموئلسن، هاوس نورد (۱۳۸۴) اصول علم اقتصاد، ترجمه مرتضی محمد خان، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

سیف،... مراد و دیگران (۱۳۹۲) «مفهوم شناسی قدرت نرم اقتصادی؛ توسعه نظریه قدرت نرم متعارف در حوزه اقتصاد»، فصلنامه مطالعات بسیج، سال شانزدهم، شماره ۵۸، بهار.

قنبرلو، عبدالله (۱۳۸۹) اقتصاد سیاسی مداخله‌گرایی در سیاست خارجی آمریکا، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

کگلی، چارلز و ویتکف، اوجین (۱۳۸۸) سیاست خارجی آمریکا: الگو و روند، ترجمه علی اصغر دستمالچی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، چاپ سوم.

لیلاز، سعید (۱۳۹۰/۵/۱۵) قصه بحران اقتصادی آمریکا از کجا آغاز شد، قابل دسترس در:

<http://www.irdiplomacy.ir/fa/page/15118>

متقی، ابراهیم و پوستین‌چی، زهره (۱۳۹۱) روند تحول قدرت نرم در سیاست خارجی آمریکا، تهران: نشر ساقی، چاپ اول.

مسگری، سعید (۱۳۹۲/۹/۲۴) آمریکا به چه کسانی بدهکار است؟، قابل دسترس در:

<http://www.eghtesadonline.com/fa/content/34609/>

نای، جوزف.اس (۱۳۹۲) قدرت نرم، قدرت سخت و رهبری، در مجموعه مقالات با عنوان «قدرت و موازنه نرم در سیاست بین‌الملل»، نویسندگان جوزف نای، رابرت پاپ و دیگران، ترجمه عسگر قهرمانپور، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

نای، جوزف.اس (۱۳۸۹) قدرت نرم: ابزارهای موفقیت در سیاست جهانی، ترجمه سید محسن روحانی و مهدی ذوالفقاری، تهران: دانشگاه امام صادق(ع)، چاپ چهارم.

نخعی اغمیونی، منیژه و نجار زاده، رضا (۱۳۸۲) واژه‌های کلیدی اقتصاد خرد و کلان، تهران: شرکت نشر و چاپ بازرگانی وابسته به مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی.

نوربخش، یونس (۱۳۸۷) تحلیل جامعه‌شناختی از رابطه دین، فرهنگ با اقتصاد (با تأکید بر اسلام)،

فصلنامه اقتصاد اسلامی (علمی-پژوهشی)، سال هفتم، شماره ۲۸، زمستان ۱۳۸۶

واحد مرکزی خیر (۱۳۹۲/۰۷/۲۸) سردبیر فایننشال تایمز: بحران اخیر مالی به وجهه و اقتصاد آمریکا

لطمه زد، قابل دسترس در:

<http://www.iribnews.ir/NewsText.aspx?ID=2120972>

"BBG" Website's Available at: <http://www.bbg.gov>

BBG Fiscal Year 2014 Congressional Budget Request, (Jan 2013) **Broadcasting Board of Governors**(BBG), Available at: <http://www.bbg.gov/about-the-agency/research-reports/budget-submissions/>

- Boccia, Romina (May19,2013), Washington Hits the \$16.7 Trillion Debt Ceiling with \$300 Billion in New Debt, Available at: <http://blog.heritage.org/2013/05/19/washington-hits-the-16-7-trillion-debt-ceiling-with-300-billion-in-new-debt/>
- Epstein, Susan ,Tiersky, Alex and Lawson, Marian ,(January 3, 2014), "State, Foreign Operations, and Related Programs: FY2014 Budget and Appropriations", Congressional Research Service, R43043
- Department of the Treasury/Federal Reserve Board:(December 16, 2013) Major Foreign Holders of Treasury Securities, Available at: <http://www.treasury.gov/resource-center/data-chart-center/tic/Documents/mfh.txt>
- Fitchratings.com,(2013), Fitch Places United States 'AAA' on Rating Watch Negative, Available at:[https://www.fitchratings.com/creditriskdesk/press\\_releases/detail.cfm?pr\\_id=805079](https://www.fitchratings.com/creditriskdesk/press_releases/detail.cfm?pr_id=805079)
- Mitchell, Lincoln A,( November, 25 2011) Occupy Wall Street and American Soft Power, Available at: [http://academiccommons.columbia.edu/download/fedora\\_content/download/ac:152067/CONTENT/Occupy\\_Wall\\_Street\\_and\\_American\\_Soft\\_Power.pdf](http://academiccommons.columbia.edu/download/fedora_content/download/ac:152067/CONTENT/Occupy_Wall_Street_and_American_Soft_Power.pdf)
- Nytimes.com,(October 3, 2011), U.S. Foreign Aid Since 1977, Available at: [http://www.nytimes.com/interactive/2011/10/04/us/politics/us-foreign-aid-since-1977.html?ref=politics&\\_r=0](http://www.nytimes.com/interactive/2011/10/04/us/politics/us-foreign-aid-since-1977.html?ref=politics&_r=0)
- Kohut, Andrew,(2013), America's Global Image Remains More Positive than China's, Pew Research Center
- Lowery, Annie ,(October 13, 2013), World Leaders Press the U.S. on Fiscal Crisis, "The New York Times news paper", Available at: [http://www.nytimes.com/2013/10/14/us/warning-of-global-risk-leaders-urge-us-to-solve-its-debt-limit-crisis.html?\\_r=0](http://www.nytimes.com/2013/10/14/us/warning-of-global-risk-leaders-urge-us-to-solve-its-debt-limit-crisis.html?_r=0)
- Schaefer, Brett and Kim, Anthony,(April 6, 2010) "U.S. Foreign Aid Recipients Show Little Support for America When Voting at the United Nations",The Heritage Foundation, No. 2395
- Standardandpoors.com,(2011), United States of America Long-Term Rating Lowered To 'AA+' Due To Political Risks, Rising Debt Burden; Outlook Negative, Available at: <http://www.standardandpoors.com/ratings/articles/en/us/?assetID=1245316529563>
- Tarnoff, Curt and Lawson, Marian Leonardo,( February 10, 2011) Foreign Aid: An Introduction to U.S. Programs and Policy, "Congressional Research Service", R40213
- "U.S. Department of state" Website's Available at: <http://www.state.gov>
- "USAID" Website's Available at: <http://www.usaid.gov>
- USAID.GOV, (Sep-27-2013) ,USAID Launches New Program to Help Prevent Hunger and Malnutrition in Haiti, Available at: <http://www.usaid.gov/haiti/press-releases/sep-27-2013-usaid-launches-new-program-help-prevent-hunger-and-malnutrition>
- Vuving, Alexander L. (September 3, 2009)“How Soft Power Works”, A paper presented at the panel “Soft Power and Smart Power” American Political Science Association annual meeting, Toronto, Available at: [www.apcss.org](http://www.apcss.org).

## The Impact of the Economic Crisis on the US Soft Power in Obama's Presidential Period

Majid Abbasi <sup>1</sup>  
Seyyed Hamid Seyyed Taghizadeh <sup>2</sup>

The economic crisis in the United States is not a new phenomenon; But the country's economic crisis since 2008, while not as severe as the 1929 crisis, can be considered as the biggest financial crisis of all time. Given the place of the economy in soft power and public diplomacy in the United States, as well as software in Obama's era, the question arises as to what effect have the crisis had on public diplomacy and soft power in that period? The study hypothesis in response to the main question is: 'The US economic crisis since 2008 has not had any significant impact on the implementation of US public diplomacy programs. But while reducing its credibility and economic attractiveness which plays a significant role in the production of soft power, it has also damaged some of America's other sources of soft power, such as its culture and values.' This article has been done through a descriptive-analytical method, first the effect of the economic factor on the component of soft power and then the position of this factor in the US soft power will be discussed. In the next stage, while examining the nature and causes of the crisis in recent years in the United States, the impact of this crisis on the soft power of the United States will be examined.

**Keywords:** Economic Crisis, Soft Power, Foreign Policy, Software And Public Diplomacy.

---

1. Corresponding author: Assistant Professor, Faculty of Law and Political Science, Allameh Tabatabai University, Tehran, Iran  
2. PhD in International Relations, Department of International Relations, Isfahan Branch, Islamic Azad University, Isfahan, Iran